

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات
موضوع جزئی: ادله قاعده_ دلیل ششم (آیات) و بررسی آن
تاریخ: ۱۶ اسفند ۱۳۹۶
مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

دلیل ششم: آیات

دلیل ششم بر حرمت هتک محترمات و مقدسات دینی آیات می‌باشند، یک دسته از آیات دلالت بر تعظیم حرمت الله و تعظیم شعائر الله می‌کنند. آن‌گاه بالاولویه حرمت اهانت را استفاده کرده‌اند، اما اینکه این آیات چگونه دلالت بر وجوب تعظیم می‌کند، و چگونه از وجوب تعظیم، حرمت اهانت بالاولویه استفاده می‌شود، این مطالبی است که باید توضیح دهیم.

آیه اول: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»^۱.

آیه دوم: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۲.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این آیات مبتنی بر چند مقدمه است:

مقدمه اول: منظور از حرمت الله و شعائر الله مطلق ما هو محترم فی الدین است، ما در صورتی می‌توانیم به این دو آیه استدلال کنیم که منظور از حرمت الله و شعائر الله مطلق چیزی باشد که در دین محترم است.

إن قلت: شعائر الله و حرمت الله به معنای مناسک حج و خصوص هدی است، و لذا قابلیت استدلال ندارد، چون فقط دلالت بر لزوم تعظیم مناسک حج و خصوص هدی می‌کند.

قلت: پاسخ این اشکال این است که اطلاق حرمت الله و شعائر الله بر این امور از باب تطبیق کلی بر جزئی و مصادیق است، و إلا اینها خصوصیت ندارد.

إن قلت: اطلاق شعائر و حرمت بر مناسک یا خصوص هدی، اطلاق مجازی است. در این آیه این عناوین مجازاً در مناسک و هدی اطلاق شده است.

قلت: اطلاق مجازی نیست بلکه اطلاق حقیقی است و از باب تعدد دال و مدلول است چون خصوصیت این مناسک و هدی از دال دیگر فهمیده می‌شود و إلا حرمت و شعائر به معنای مطلق ما هو محترم فی الدین است.

پس نتیجه اینکه شعائر و حرمت الله به معنای مطلق ما هو محترم فی الدین است، و دو اشکالی که در مورد این واژه در این مقام ممکن است مطرح شود، این دو اشکال هم وارد نیست، یعنی اگر در آیه خصوص هدی یا مناسک حج اراده

^۱ . سوره حج، آیه ۳۰.

^۲ سوره حج، آیه ۳۲.

شده است این از باب تطبیق کلی بر مصداق است، اگر هم خصوص هدی از مجموع آیه استفاده می‌شود، این حقیقت است و مجاز نیست، و اینجا از راه تعدد دال و مدلول خصوص این موارد مربوطه به حج فهمیده می‌شود.

مقدمه دوم: این دو آیه دلالت بر وجوب تعظیم حرمت الله و شعائر الله می‌کند، البته اینکه چگونه دلالت بر وجوب تعظیم می‌کند توضیحی داده نشده است ولی ظاهراً به واسطه تعبیر «فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» در آیه اول و تعبیر «فَأَنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» در آیه دوم است. وقتی تعظیم حرمت الله به عنوان خیر معرفی می‌شود نقطه مقابل خیر، شر می‌باشد، و نتیجه این می‌شود که تعظیم لازم است، چون برای اینکه شر و معصیت و نافرمانی محقق نشود، می‌بایست تعظیم صورت بگیرد، این دیگر لا ثالث لهما، یک طرف تعظیم است که خیر است، طرف مقابل آن شر است که از مصادیق نافرمانی و معصیت می‌شود، لذا برای اینکه شخص گرفتار شر و معصیت نشود می‌بایست تعظیم کند.

در آیه دوم تعظیم شعائر الله را از تقوا دانسته‌اند، نقطه مقابل تقوا معصیت است، بنابراین اگر این شخص بخواهد گرفتار معصیت نشود باید تقوا پیشه کند و راه تقوا هم تعظیم شعائر خدا است.

پس تعظیم حرمت الله و تعظیم شعائر الله یک امر لازم و حتمی است.

مقدمه سوم: امر به شئی مقتضی نهی از ضد عام است، کما هو المشهور، ضد عام یک چیز عبارت است از ترک آن، پس اگر امر به تعظیم می‌شود و تعظیم وجوب دارد، ترک تعظیم حرام می‌شود. اگر ترک تعظیم به عنوان ضد تعظیم حرام باشد، قهراً اهانت به طریق اولی حرام می‌شود.

پس اولاً حرمت و شعائر به معنای مطلق ما هو المحترم فی الدین است، و دوم اینکه این دو آیه دلالت بر وجوب تعظیم می‌کند و سوم اینکه چون امر به شئی مقتضی نهی از ضد عام است، نتیجه اش این است که ترک تعظیم حرام است.

مقدمه چهارم: اگر ترک تعظیم حرام باشد، اهانت به طریق اولی حرام است.

حال باید دید چرا اگر ترک تعظیم حرام باشد، اهانت به طریق اولی حرام است؟

مستدل می‌گوید اگر ترک تعظیم حرام باشد، اهانت که یک مرتبه قوی تری است در مقابل ترک تعظیم، به طریق اولی حرام است، ترک تعظیم فقط این است که تعظیم نمی‌کند، اهانت یعنی اینکه نه تنها تعظیم نمی‌کند بلکه تحقیر می‌کند، ترک تعظیم غیر از تحقیر است، اگر ترک تعظیم حرام شد، به طریق اولی تحقیر حرام می‌شود.

بررسی دلیل ششم

اشکال اول

در اینجا اشکالی مطرح شده و آن این که تقابل بین اهانت و تعظیم، تقابل عدم و ملکه است، اهانت یعنی عدم التعظیم، معنای تعظیم هم معلوم است، اگر اهانت و تعظیم تقابلهای تقابل عدم و ملکه باشد، قهراً اهانت حرام می‌شود، ولی اگر بگوییم، تقابل بین اینها به نحو تضاد است، به این دلیل که اهانت و تعظیم دو امر وجودی هستند که بینهما غایت الاختلاف لا یجتمعان وقد یرتفعان، آن‌گاه در اینجا دو حالت تصویر می‌شود.

این که بگوییم بین این دو شیء وجودی یا دو حالت، حالت سومی نیست، لا ثالث لهما، در این صورت اهانت هم حرام می‌شود، چون اهانت همان ترک تعظیم است و فرض هم شد که اینها ضدین هستند که لا ثالث لهما، پس اگر تعظیم واجب شد اهانت حرام خواهد بود.

اما اگر بگوییم اینها دو امر وجودی هستند که بین آنها واسطه وجود دارد و ثالث بین اینها متصور است، آنوقت ملازمه بین ترک تعظیم و اهانت نیست، چون چیزی ممکن است نه اهانت باشد و نه تعظیم، مستشکل در واقع می‌گوید اینگونه نیست که اگر ترک تعظیم واجب شد حتماً اهانت که ترک تعظیم است حرام باشد، چون «یمكن تصور حالة ثالث بينها» لذا ملازمه بین ترک تعظیم و اهانت وجود ندارد.

پاسخ اشکال اول

پاسخی که از این اشکال داده شده، این است که بنابر قول به وجود ثالث بینهما ترک تعظیم اعم است، عمده اشکال مربوط به فرض وجود ثالث بود، در آن دو صورت قبلی حرمت اهانت مشکلی نداشت یعنی اگر ما بگوییم تقابل بین اهانت و تعظیم تقابل عدم و ملکه است، حرمت اهانت واضح است، اگر هم تقابل را به نحو تضاد بدانیم و بگوییم اینها لا ثالث لهما، باز هم حرمت برای اهانت روشن است و ثابت می‌شود، اما در صورت سوم که تقابل بین اینها به نحو تضاد باشد و واسطه هم بین آنها فرض شود، اثبات حرمت اهانت مشکل است، و مستشکل در صدد بیان این مطلب بود.

پاسخ این است که اینگونه نیست، ملازمه‌ای که در اینجا می‌توان تصویر کرد، به این صورت است که ترک تعظیم ممکن است محقق شود بدون اینکه اهانت محقق شود، چون اهانت بدون ترک تعظیم ممکن نیست، یعنی هر جا اهانت باشد ترک تعظیم قطعاً وجود دارد ولی هر جا ترک تعظیم باشد لزوماً اهانت نیست، به عبارت دیگر هر ترک تعظیمی اهانت نیست ولی هر اهانتی قطعاً ترک تعظیم محسوب می‌شود، چون اگر اینگونه نباشد، محذور اجتماع ضدین یا ارتفاع نقیضین پیش می‌آید، اگر اهانت بدون ترک تعظیم محقق شود، معنایش این است که ضدین اجتماع کرده اند، (البته بنابر اینکه ما اهانت و تعظیم را ضدین بدانیم و دو امر وجودی که قابل اجتماع نیستند)، و بنابر این که تقابل بین اهانت و تعظیم را تقابل عدم و ملکه بدانیم ارتفاع نقیضین پیش می‌آید چون یکی امر وجودی است و دیگری امر عدمی، لذا اگر اهانت بدون ترک تعظیم محقق شود ارتفاع نقیضین پیش می‌آید.

علی ای حال این اشکال به استدلال وارد نیست.

سوال:

استاد: اشکال شما در حقیقت به مقدمه چهارم است که اگر ترک تعظیم حرام باشد اهانت به طریق اولی حرام است، بالاخره یک مواردی هستند که قدر مسلم ترک تعظیم است ولی اهانت نیست، مثلاً در یک مهمانی خانوادگی بزرگی از راه می‌رسد، بعضی از جای خود بلند می‌شوند و احترام می‌کنند یا به استقبال او می‌روند و برخی هم این کار را نمی‌کنند، این ترک تعظیم است ولی اهانت نیست، یعنی اینگونه نیست که عدم استقبال به معنای اهانت باشد، بالاخره در مواردی

اینگونه است، ما این موارد را در نظر می‌گیریم که ترک تعظیم اعم از اهانت است، پس هر اهانتی ترک تعظیم است ولی هر ترک تعظیمی اهانت محسوب نمی‌شود. این محصل استدلالی است که در اینجا ذکر شده است.

سوال:

استاد: اگر تقابل، تقابل عدم و ملکه باشد که مشکلی نیست، اشکال روی این فرض است که ثالثی در اینجا تصویر شود، و إلا اگر تقابل بین اینها تقابل عدم و ملکه باشد قهراً حرمت اهانت واضح است.

در واقع شما در مورد سخن مستشکل تفصیل میدهید، شما می‌خواهید بفرمایید در آن فرضی که مستشکل وجود ثالث را به عنوان احتمال ذکر کرد، خود این دو احتمال در موردش وجود دارد، یک احتمال اینکه اصلاً تعظیم واجب نباشد، بله در جایی که تعظیم واجب نباشد این از بحث خارج می‌شود، ولی در جایی که وجوب تعظیم ثابت شده باشد، کما هو المفروض فی المقام، اینجا دیگر ثالث برای آن قابل تصویر نیست، عرض بنده این است که در همین جا هم قابل تصویر است، چون وقتی تعظیم واجب شد، ترک تعظیم مخالفت با امر به تعظیم است، این به چه دلیل ملازم با اهانت باشد؟ مثل همان مثالی که زدیم، یا مثلاً مولایی به عبد خود می‌گوید به استقبال مهمان من برو، عبد مخالفت می‌کند و تعظیم را ترک می‌کند، ترک تعظیم معصیت است و استحقاق عقاب به واسطه ترک ثابت می‌شود، اما آیا این لزوماً به معنای اهانت می‌باشد؟ خیر، اینجا به معنای اهانت نیست، و معنای آن اهانت به مهمان نمی‌باشد. نرفتن او معنایش این نیست که به مهمان اهانت می‌کند فوqش این است که با مولای خود مخالفت کرده و مستحق عقاب است. اما اینکه این ترک تعظیم مساوی و ملازم با اهانت باشد اینگونه نیست.

پس اینگونه نیست که وجوب تعظیم اگر در جایی ثابت شد ترک آن حتماً ملازم با اهانت باشد، همین اهمیتی که برای ترک تعظیم نسبت به اهانت ذکر کردند قابل پذیرش است.

پس نتیجه این شد که با توجه به مقدمات چهارگانه می‌توان نتیجه گرفت که اهانت به مقدسات دینی حرام است و این از راه اولویت استفاده شد، چون گفتیم آیه دلالت بر حرمت ترک تعظیم می‌کند و اگر ترک تعظیم حرام شد به طریق اولی اهانت هم حرام می‌شود.

اشکال دوم

پایه و اساس این استدلال بر آن مقدماتی بود که ذکر کردیم، یعنی اولاً باید ثابت شود که منظور از شعائر و حرمت مطلق مقدسات فی الدین است، ولی این اول الکلام است. چون برای شأن نزول آیه چند وجه ذکر کرده‌اند: مثلاً یک وجه این که شخصی از بنی ربیعہ خدمت پیامبر آمد، وقتی که او می‌خواست بیاید، پیامبر به اصحاب خود فرمود: امروز مردی از بنی ربیعہ بر شما وارد می‌شود که به لسان شیطان سخن می‌گوید، بعد در داستان آمده که این شخص مجدداً سال آینده در همین شهر حرام برگشت، اینجا می‌خواستند به او هجوم بیاورند و به او آسیب بزنند که این آیات نازل شد و در ماه حرام نهی شد از اغاره، پس در حقیقت شعائر الله و حرمت الله اشاره به شهر حرام دارد، اینگونه نیست که مطلق شعائر و حرمت را حرام کند.

یا مثلاً وجه دیگری در این رابطه گفته شده و آن اینکه مربوط به یوم الفتح است که مسلمین از پیامبر درخواست می‌کردند که ما را رها کن تا به مشرکین حمله کنیم، و این آیه نازل شد و آنها را از حمله به مشرکین منع کرد، پس مورد آیه قرینه است بر این که منظور از شعائر مناسک حج است نه مطلق محترمات فی الدین.

قرینه دیگری هم در اینجا وجود دارد، چون یک پایه مهم استدلال ظهور این آیه در وجوب تعظیم بود، اینجا لقائل آن یقول که اصلاً نه آیه اول و نه آیه دوم ظهور در وجوب تعظیم ندارد، چون آیه دیگری در همین رابطه نازل شده که می‌تواند به فهم این معنا کمک کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ»، این آیه ظهور در تحریم دارد، چون نهی کرده و متعلق نهی از احلال، شعائر الله و شهر حرام و هدی است، اینجا با اینکه این آیه ظهور در تحریم دارد اما منظور از احلال شعائر الله اهانت به ما هو محترم فی الدین نیست، نمی‌خواهد بگوید اهانت نکنید، تا دلیل بر حرمت مطلق اهانت به محرمات باشد، بلکه اینجا هم به قرینه فقرات بعدی که در آیه ذکر شده است، ظهور در حرمت ترک فرائض حج و مناسک حج دارد، و اینکه اگر کسی به شهر حرام اعتنا نکند و مثلاً در شهر حرام قتال انجام دهد، این حرام است، و برای همین است که محقق اردبیلی در شرح این آیه می‌گوید: لا تجعلوا محرمات الله حلالاً و مباحاً و لا بالعکس، یعنی لا تتعدوا حدود الله.^۲

بر همین اساس کآن این آیه می‌خواهد بگوید حرام الهی را حرام نکنید و حلال الهی را هم حرام نکنید و از حدود الهی تجاوز نکنید، نه اهل افراط باشید و نه اهل تفریط.

پس با توجه به این دو قرینه که عرض کردیم این دلیل هم مورد اشکال و خدشه قرار می‌گیرد، یعنی ما با این آیات نمی‌توانیم حرمت هتک مقدسات فی الدین را اثبات کنیم، چون اساساً مربوط به شعائر حج و مناسک حج است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱ . سوره مائده، آیه ۲ .
۲ . زبدة النبیان، ص ۲۹۵ .